

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۲۶ مرداد ماه ۱۳۹۶

عنوان: دست نگاره‌ها - روایتی از طبیعت، معماری و شهر

سخنرانان و اعضای پنل: مهندس حبیب الله شیبانی، مهندس امیر هوشنگ اردلان

سخنران اول: آقای مهندس امیر هوشنگ اردلان

من امروز می‌خواهم از هیچ شروع کنم در تعریف ریاضی، یک بی‌نهایت و یک صفر داریم وقتی مقایسه بین این دو صورت می‌گیرد. انسان به هر حال به یک استنباط و درک واقعی می‌رسد. آنچنان که می‌توانم بگویم میزان تمام دانشی که بشر از ۳ یا ۴ میلیون سال سابقه تا الان و شگفتی‌های فن آوری، شگفتی‌های نانو، کشفیات فضایی و هر چه جمع کنید اینها را در آن صندوقچه صفر قرار می‌دهیم و این صفر در مقایسه با کائنات می‌خواهد بگوید که ما و کره زمین و چند میلیارد انسانی که آمده‌اند و رفتند از کائنات هیچ چیزی نمی‌دانیم. ولی کنکاش و جست و جو در کشف هیچ ما را به اینجا رسانیده و این امید به هر حال از ما گرفته نشود که اگر چیزی را ما به دست آوردیم، باید انسانیت انسان دوستی، صلح، مهر و عشق ... باشد.

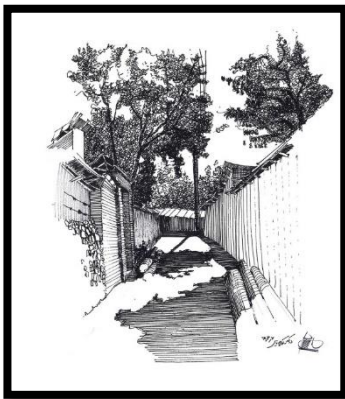
موضوع امروز طبیعت، معماری و شهر است. که البته این سه، واژه‌ای هستند که سه پرسپکتیو مختلف را به ما نشان می‌دهد، جای بحث فراوان دارد و ارتباطشان در جهان کنونی که قرار داریم مغشوش است. اگر بخواهیم از شهر بگوییم باید یک نمونه مثال بزنیم، اگر از معماری صحبت کنیم نمونه‌هایی باید داشته باشیم، که بسیار اندک می‌باشد.

از آقای مهندس خواستم مرا معرفی نکند به دلیل اینکه نشانه از نام بهتر است و امروز در محضر آقای دکتر محمودی می‌خواهم از یک مهمان صحبت کنم میهمانی، که در گذاشته‌ها می‌گفتند حبیب خداست. البته این جمله ریشه باستانی دارد که وارد این بحث نخواهیم شد. من می‌خواهم به معنی واقعی کلمه حبیب ... شیبانی را معرفی کنم. دوست ۵۰ ساله ام و من به عنوان یک شاهد رشد این بزرگوار در خدمت شما هستم. زمانی که در کسوت یک جوان نجیب و فروتن وارد دانشگاه شد و اکنون به یک معمار بالنده تغییر دگردیسی داده اند. در شرکتی که هر دوی ما باهم حضور داشتیم کارهای حرفه‌ای انجام شد، امروز روایت ۳۰۰ متر طول و ۲ بدنه خیابان که با یک نگاه معمارانه، دست آورده‌هایی را فراهم کردند اصطلاحاً از سیر تا پیاز. وقتی من این دست آوردها را دیدم به توانایی قلم، ادبیات بسیار قوی، شخصیت و انسانیت ایشان طبیعتاً ایمان آوردم، و شگفت زده شدم آنچنان که گفتم اگر همین متد را مدیران ارشد مملکتی در آموزش معماری به کار ببرند به مراتب مؤثر، مفید و سازنده‌تر خواهد بود. امروز آقای مهندس دست آوردهایشان را در قالب ۳۰۰ متر توضیح خواهند داد.

باز می‌گردیم به موضوع بی‌نهایت و صفر، یک روش کلاسیک و معماری اصیل وجود دارد، می‌توانید تجسم کنید ما یک خطی داریم که سطحی را به دو قسمت تقسیم کردیم و این خط می‌تواند مرز بین گذشته و آینده، می‌تواند بین زمین و آسمان، می‌تواند بین خدا و انسان باشد. لحظه مهم است و لحظه‌ای که هستیم "آن" و این خط "الان" است. از این نقطه شروع می‌کنم و می‌خواهم از هیچ همه چیز را ببینیم. البته نمی‌خواهم به مضامین مذهبی وصل کنم اما به هر حال در قرآن کریم واژه معتبری است که به بیان خداوند، به قلم سوگند خورده‌اند، "نون والقلم و ما یسترون" سوگند به قلم هر آنچه می‌نویسد نیست بلکه هر آنچه را ایجاد می‌کند هست و امروز ما یک دست آورد این چنینی را شاهد خواهیم بود که یک صفحه سفید بی‌کران است و شگفتی در این جاست که یک معمار می‌تواند از این فضای تهی یک واقعیت زمینی بسازد. این موضوع و مضمون ما همان چیزی است که مهندس شیبانی توضیح خواهند داد.

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

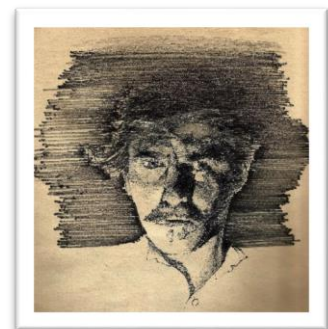
سخنران اول: آقای مهندس حبیب ا... شیبانی



دست نگاره‌ها: از آنجا که امروز به بهانه نمایش کروکی‌ها و کارهای hands free این جلسه برپا شد، مایلیم اندک فهم خود را در گشودن چگونگی این شیوه از کار قلم که به کار دست مصطلح است، باز گویم.

دست و قلم: در برشی از تکامل انسان، دست، برای گرفتن، آویختن از درخت، بلند کردن، برداشتن، بر زمین تکیه زدن، دست کوفتن، لمس کردن و کشیدن، فشردن، نوازش و نهایت جنگیدن، توان کافی یافته و از عهده رفع نیازهای حیاتی برآمده است و از آنگاه که دست با ابزار، خوگرفته، شکار، دوختن، ساختن، بافتن، گل تافتن، بذرپاشیدن و درویدن را آموخته و در گامی متعالی‌تر، با نگاشتن، نقش زدن و نواختن، به تکامل امروز دست یافته است.

قلم، به معمای عام آن، ابزاری برای ابراز این توان از حک و تقلید است. از نقش شکار، بر دیوارهای غار، گرفته تا زخمه بر "زه" و "تار" و دست افشانی برای ابراز شور و نور درون، گرفته تا نگاشتن با نشانه‌ها و خط، و این‌ها عالی‌ترین جلوه‌های نقش "دست" است. در منزلگاهی دیگر، از این تکامل انرژی نهفته در سر پنجه‌ها و بسامدهای درونی ناپیدا در "سرانگشتان" مکاشفه می‌شود، که در لحظه‌های وصل و شهود، چون چشمه‌هایی جوشان، فورانی از نیروهای عظیم کیائی را می‌پراکند و نظم می‌بخشد. هماهنگی و عشق می‌آفریند و آلام را تکسین می‌دهد و اینک، ابزار و قلم، در میان این سرانگشتان می‌نگارد و می‌نویسد و "او" ی درونش را گسترش می‌دهد. این دست و قلم آنچنان علو جایگاه می‌یابد که پروردگارش به او سوگند می‌خورد همچنان که به "رنواسماوات".



نون والقلم و مایسظرون: صدای "اووو" با بسامدی پر طنین و بستن گام در سقف و ادای "ن" آغاز و با گشودن روزنه‌ای در کام، به صوتی جادویی به قدر یک بازدم ادامه می‌یابد. این صورت به قدمت انسان در گلو ساخته و به هنگام نیایش ادا شده است. از "اوم" بودایی تا "هو" درویشان. این صدای راز آمیزی است که بر تارک بسیاری از آیات قرآن نشسته و نماد سوگند پروردگار است. در این آیه خداوند سوگند می‌خورد به "قلم" و در پی آن به "یسظرون" که با نون آخر، این آیه کامل می‌شود. معنای یسظرون علی الظاهر مترادف "یکتیون" است. اما حکایت از همه خلقت‌ها دارد. سطح به سطح و ردیف به ردیف و فوج به فوج، از ردیف درختان و نهرها و سلسله کوه‌ها گرفته تا ستاره‌ها و منظومه‌ها و کهشکان‌ها گسترده می‌شود. پیش از این همه خداوند به "قلم" سوگند یاد می‌کند که عزیزترین است.



نون، تا قلم: نون در معنای مجازی دیگر، هر آنچه از قلم برآمده است. علاوه بر ایجاد صوتی رازآمیز، شکلی به غایت نمادین در پهنه خط نوشته‌های باستانی دارد و از "سانسريت" به خط عربی راه یافته و دیگر بار به خط فارسی باز گشته است، و هنوز کلید خط نستعلیق است و گل سرسید آن، کهن الگویی در نمادهای شرقی و در جمله، معنای "بین" و "یانک" در فرهنگ بوادایی که اتصال "دو" "نون" و اتحادشان در دایره‌ای بزرگ‌تر است و امروزه نشانه و واجد معنایی دیگر مانند "صلح". دایره، هرگز بسته نمی‌شود و از هر سوی می‌خرد و نقشی دیگر می‌افزیند. چونان، "اسلیمی"، "جقه" و "شمسه" و این همه در چرخش "قلم" است که معانی بسیط دیگر می‌آفریند. "نای"، علاوه بر آنکه اولین صورت و نوا را از حلقوم انسان برون می‌آورد. قطه‌ای از نی خشک با سری تراشیده است که می‌نویسد، نقش می‌آفریند و تصویر می‌کند طبیعت را بر پوست و پاپیروس و کاغذ و تمام رمز و راز جان را بر پهنه این صفحه بی حد و مرز می‌ریزد و یا با نای و حنجره می‌آمیزد و نغمه‌های روح را سر می‌دهد.

عقل و جان در ستیزی همواره، در دو سوی منطق و رویا در کشاکشد و قلم در این میان گاه در کفه‌ی عقل می‌نشیند و گاه در سوی دل و جان. اما آنچه می‌نگارد، ساختاری است به قاعده که واجد معناست یعنی قلم، چونان شاهده‌ی، اغتشاش مفاهیم نهفته در عقل و دل را سامان می‌بخشد. چه، سرودن و چه نواختن و چه نقش زدن، این همه حاصل کار قلم است. در قلمرویی بی انتها از دانش تا معرفت و هنر.

قلم، وقت ملاقات کاغذ، هر آنچه در ذهن، رویا می‌گذارد ثبت می‌کند و هر آنچه دیده می‌بیند نقش می‌زد. این رویداد، حاوی عینیتی است که یا بی‌واسطه، ادراک می‌گردد و یا به واسطه خط و نگارش، معنای آن آشکار می‌گردد، و در حالتی خاص، خط خود، با نقش و معنا عجین می‌شود.

قلم، آنگاه که در پی ثبت دیدنی‌ها و پدیده‌های پیرامون بر می‌آید، محاکات می‌کند (که خود به معنای تقلید Mime یونانی و با رشته تلائی "حکی" است) طبیعت را و اینگونه نقش پدید می‌آید که از ثبت پیرامون، آغاز و به تعینی تازه می‌انجامد. اینک، گونه‌ای از هنر پدید می‌آید. با نام نقاشی یا نگارگری. در ادامه این نگاه، قلم به خلق فضا می‌پردازد. بعدی دیگر را به نقش آغازین می‌افزاید. فضا گسترش می‌یابد. در هم می‌تپد، فاصله بین فضای پر و خالی پدید می‌آید و زمان، که خود زائیده فصول است، آشکار می‌شود. نقش‌های محبوس درون حافظه از دورن قلم فوران می‌کند و فضای تازه بر صفحه نقش می‌بندد و اینگونه، فضا و معماری زائیده می‌شود و این جریان سیال، روند طراحی یا روشی برای خلق فضا است.

قلم، سرانگستان و حواس: دست، با هر افزار در سرپنجه‌هایش، پیوندی ناگسستنی با دیدن و شنودن و لامسه دارد و دورتر از این سه حواس، با چشیدن و بویدن. هر آنچه را ذهن ادراک می‌کند، سر پنجه‌ها به خارج از وجود منتقل می‌کنند. نقشی پیامی، سرودی نوایی، رقصی که تمام اندام را با خود به کرانه‌های لایتناهی می‌برد. دست و چشم و ذهن، بی‌واسطه درهم می‌آمیزند، از هم می‌ستانند و به هم باز پس می‌دهند تا آستانه‌های خلقت‌هایی در مرز الوهیت. بازنمایی طبیعت: گل سرخی که بر شاخسار غزال حافظ یا قصیده فرخی می‌روید، با آفتابگردانی که بر بوم شوریده حالی چون "وانگوک" می‌درخشد. با نغمه‌ای که از کاسه‌ی سازی به بیرون می‌تراورد و هزارن جلوه دیگر، همه محاکات طبیعت‌اند و رونوشتی دیگر گونه از اصل. گل سرخ بوستان، آفتابگردان مزرعه، هیاهوی طربناک جویبار و ترنم و نسیم در شاخسار و آواز پرندگان، همه جلوه‌های پیدای هستی و حیات‌اند.

سرانگستان، آنان را حک می‌کنند، می‌نویسند، می‌سرایند، نقش می‌زنند و می‌نوازند و وجودی می‌آفرینند، استحاله یافته از اصل و اینها سرچشمه‌های دانش، هنر و فرهنگ‌اند. که راه تعالی انسان را می‌گویند و هموار می‌کنند.

جناب آقای مهندس امیر هوشنگ اردلان در انتهای بیتی از سعدی و سختی از زرتشت فرمودند و آرزو کردند خاطره این جلسه در تک تک ذهن ما باقی بماند.

به سخن دانی نیست

به عمل کار برآید

زرتشت می‌فرماید:

آن کس که می‌شنود می‌کاری آن کس که می‌شنود می‌دارد
آن کس که می‌شوند می‌دارد

